

## «آیه های شیطانی» و ترجمه های فارسی آن در ایران

مقدمه

در ۱۹۸۸ کتابی به نام *The Satanic Verses* (آیه های شیطانی) چاپ شد. عنوان کتاب اشاره ای ست به «داستان غرائبق» که محمد بن اسحاق در شرح حال پیمبر اسلام از آن سخن به میان آورده است. برای مسلمانان، این داستان که آسمانی بودن قرآن را به شک می اندازد، حقیقت ندارد و ذکر آن نشانه بد اندیشی ست نسبت به دین اسلام. نویسنده کتاب، سلمان رشدی، مسلمان هندی الاصلی ست که در ۱۹۴۷ در بمبئی به دنیا آمده است. آیه های شیطانی، یکی از چهاررمان رشدی ست که با فرهنگ و تاریخ مردم شبه قاره هند سر و کار دارند. سه کتاب دیگر او عبارت است از: *Midnight's Children* (بچه های نیمه شب که به فارسی ترجمه و برنده جایزه ای شد)، *Shame* («شرم»)، *The Moor's Last Sigh* («آخرین آه مور»).

آیه های شیطانی در ۵ اکتوبر ۱۹۸۸ در هند مهر سانسور خورد. دولت راجیو گاندی کتاب را به خاطر محتوای مذهب ستیزی اش خطرناک شمرد. در اوائل سال ۱۹۸۹، آیه های شیطانی بارها در انگلستان و پاکستان سوزانده شد. در بعضی از این کتابسوزیها تعدادی هم مجروح و کشته شدند. در ۲۴ فوریه به فتوای آیت الله خمینی خون رشدی و ناشران کتابش حلال اعلام شد و برای کسی که سلمان رشدی را به قتل برساند جایزه ای

نیز اعلام گردید. در پی این فتوا برخی مترجمان کتاب به قتل رسیدند و رشدی مجبور شد با محافظین انگلیسی اش در پناهگاههای گوناگون دور از همسر و فرزندش زندگی کند. برای بسیاری از غربیها فتوای آیت الله خمینی نشانه عدم آزادی بیان در اسلام است در حالی که برای بسیاری از مسلمانان کتاب رشدی نشانه اهانت به اسلام است. در ایران عقیده اساسی آن است که کتاب چیزی جز توطئه علیه اسلام نیست. برای بعضی اندیشمندان ایرانی خارج از کشور فتوای آیت الله خمینی وسیله ای بود برای جدا کردن طرفداران انقلاب اسلامی از دشمنان آن.

\*

پس از صدور فتوای آیت الله خمینی علیه سلمان رشدی و ناشران آیه های شیطانی،<sup>۱</sup> از روز ۲۵ بهمن ۱۳۶۷ به بعد، شماری از نویسندگان فارسی زبان در ایران به ترجمه و تفسیر آن پرداخته اند.<sup>۲</sup> بیشتر نوشته های آنان، در حکم «رد علی» های علمای مسلمان مبارز در دورانهای گذشته - مخصوصاً در جنگهای صلیبی - است و می توان گفت که پاسخهای به آیه های شیطانی مجموعاً مکتبمانندی را از رشدی ستیزان تشکیل می دهد. اهل این مکتب، کتاب رشدی را اثری ادبی نمی دانند بلکه از آن به عنوان حربه ای در نبرد دیرینه بین مغرب زمین و جهان اسلام سخن به میان می آورند. به دید رشدی ستیزان، نویسنده «هندی الاصل و مرتد ملی» دسیسه گر و یا آلت دست نیروهای «استعمار جهانخوار» است که به قصد سست کردن شالوده عقاید مسلمانان، مقدسات اسلام را مورد استهزاء و توهین قرار داده است. یکی از پیامدهای اتفاقی تلاشهای مکتب رشدی ستیزان این است که قسمتهایی از آیه های شیطانی برای اولین بار به فارسی برگردانده شد. این ترجمه ها به درد آن فارسی زبانانی می خورد - که برخلاف تعداد قلیلی دانشمندان مورد اعتماد مقامات جمهوری اسلامی - دسترسی به کتاب رشدی ندارند ولی از روی کنجکاوی می خواهند هتک حرمت اسلام را که به قول رشدی ستیزان در این کتاب وجود دارد با چشم خودشان ببینند. هدف این مقاله بررسی چگونگی برخی از این ترجمه های فارسی آیه های شیطانی است.

یکی از اولین مترجمان بخشی از آیه های شیطانی نصرالله پورجوادی است، مدیر مسؤول و سردبیر مجله نشر دانش. ترجمه وی در نشر دانش مورخ فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۸، یعنی دو ماه پس از صدور فتوای آیت الله خمینی، به چاپ رسید. در مقاله پورجوادی درباره پیدایش رمان رشدی سخن به میان می آید. به گمان وی، احساس حقارت رشدی در برابر عظمت و نیرومندی غرب، که «حدود دو قرن ملت او را به فقر و فلاکت و

درماندگی و استعمار و استضعاف مادی و معنوی کشانده است»، انگیزه نوشتن آیه های شیطانی بوده است. پورجوادی شاید اولین دانشمند فارسی زبانی ست که نظریه «عقدۀ حقارت» را در توجیه تألیف کتاب و «پدیده ای» به نام سلمان رشدی را پیشنهاد کرده است.

اما تکه ای از آیه های شیطانی را که پورجوادی به فارسی برگردانده است به موضوع احساس حقارت رشدی بستگی ندارد. قسمت منتخب (ص ۲۱۱) به امامی مهاجر اشاره می کند که مقیم لندن است و شبیه آیت الله خمینی. در این تکه سخنگوی امام که «بلال» نام دارد شعارهای وی را می خواند:

'Death to the tyranny of Empress Ayesha, of calendars, of America, of time! We seek the eternity, the timelessness, of God. His still waters, not her flowing wines.' Burn the books and trust the Book; shred the papers and hear the Word, as it was revealed by the Angel Gibreel to the Messenger Mahound and explicated by your interpreter and Imam, 'Ameen....'

ترجمۀ پورجوادی، که جز در چندجا با اصل کاملاً هماهنگی دارد، تسلط وی را بر دوزبان و فرهنگ به خوبی نشان می دهد:

مرگ بر جباریت ملکه عایشه، مرگ بر جباریت تقویمها، مرگ بر امریکا، مرگ بر زمان. ما طالب ابدیتیم، خواهان رسیدن به لازماتیم، مشتاق لقای خدا ایم. کتابها را بسوزانید و فقط به کتاب الهی اطمینان کنید. اوراق را پاره کنید و به کلمه گوش دهید، به همان صورتی که جبریل به پیامبر ماهوند وحی کرد با تفسیری که امام از آن می کند. آمین.

از ترجمه پیداست که عباراتی بر اصل افزوده شده است و، به گمان این نویسنده، دست توانای مترجم در این اضافات نمایان است. یک مثال: در جمله زیر، زبان اصل به نهایت

موجز است: We seek the eternity, the timelessness, of God

اما در ترجمه، با اضافه کردن دو صفت فاعلی، به اصل، جمله بسط داده شده است:

صفت فاعلی

ما طالب ابدیتیم، خواهان رسیدن به لازماتیم، مشتاق لقای خدا ایم.

مفهوم اصل نیز در این ترجمه تغییر داده شده است. رشدی می نویسد که پیام پیروان امام مهاجر این است که ابدیت و لازماتی خدا را می خواهند، ولی در ترجمه، آنها سخت

خواهان دیداری با خدا می باشند. اما این دگرگونی عیبی ندارد، چون «مشتاق لقای خدا» نه فقط روح اصل را می رساند - به دیگر سخن از ابعاد معنوی آن بهره های مناسب و مجاز می برد - بلکه چاشنی از نثر مسجع رشدی (که البته در این تکه نیست ولی در هر صفحه کتاب مشهود است) به خورد خوانندگان فارسی زبان می دهد. یک نمونه مشابه: در ترجمه جمله اول این قسمت، پورجوادی چند تا «مرگ بر...» به اصل می افزاید که با توجه به مقتضیات سخنگویی فارسی کنونی خیلی به جاست، و حتی می توان گفت که در این مورد زبان ترجمه از زبان اصل رساتر است.

متأسفانه بیشتر مترجمان فارسی آیه های شیطانی دارای مهارت پورجوادی نیستند. هدف اساسی اکثر مترجمان رشدی ستیز، ارائه بدگویی و بداندیشی نویسنده نسبت به اسلام، انبیاء و پیامبر و یاران و زنانش است. از این روست که در ترجمه هایشان نوآوریهای زبانی رشدی نادیده گرفته می شوند. آیت الله محمد صادقی از این دسته مترجمان است. در آیات رحمانی،<sup>۳</sup> وی پاره ای از کتاب رشدی را ترجمه می کند که بر اساس داستان عبدالله بن سعد ابی سرح، یکی از کتاب وحی نوشته شده است. طبق روایتی در کتاب المغازی الواقدی،<sup>۴</sup> عبدالله بن سعد کتاب موثقی نبود. هنگامی که پیامبر «سمیع علیم» املاء می کرد، عبدالله بن سعد به جای آن «علیم حکیم» می نوشت و پیامبر از تحریفات کاتب کاذب در حرفهای خدا غافل بود. این واقعه، عبدالله بن سعد را به این نتیجه رسانید که قرآن ساخته خود او بود نه خدا. پس از بازگشت محمد به مدینه، قرار بود عبدالله بن سعد به دستور پیامبر به قتل برسد. اما در مطالعات فرسنگی در آیه های شیطانی داستان عبدالله بن سعد تا اندازه ای عوض شده است. به جای وی، در روایت رشدی کاتب وحی سلمان فارسی (یکی از هم نامان مؤلف) است. اما غیر از این جا به جایی، رشدی (ص ۲۶۷) همان روایت الواقدی را نقل می کند:

After that, when he sat at the Prophet's feet, writing down rules rules, he began, surreptitiously, to change things.

‘Little things at first. If Mahound recited a verse in which God was described as *all-hearing, all-knowing*, I would write, *all-knowing, all-wise*. Here's the point: Mahound did not notice the alterations. So there I was, actually writing the Book, or rewriting, snyway, polluting the word of God with my own profane language. But, good heavens, if my poor words could not be distinguished from the Revelation of God's

own Messenger, then what did that mean? What did that say about the quality of the divine poetry?’

ترجمه صادقی (ص ۱۶) مفهوم اصل را کم و بیش می‌رساند اما در عین حال برخی بدایع نثر رشدی در آن از بین می‌رود:

هنگامی که سلمان پابین پای پیغمبر نشسته بود و قوانین را می‌نوشته، به طور بواشکی و به دور از چشم پیغمبر شروع کرد به تغییر دادن مطالب که ابتدا چیزهای بی‌اهمیت را تغییر دادم اگر «ماهوند» آیه‌ای را بیان می‌کرد که در آن خداوند را واقف و عالم به همه چیز خطاب کرده بود، من می‌نوشتم عالم و دانا به همه چیز، مهم همین جا بود که «ماهوند» به این تغییرات توجه نمی‌کرد، بنابراین در حقیقت این من بودم که این کتاب را می‌نوشتم یا بازنویسی می‌کردم و کلام خداوند را با زبان ناپاک خود نجس و آلوده می‌کردم، اما ای خدای بزرگ اگر کلمات ناپیچ من با وحی فرستاده خداوند فرقی نداشت و نمی‌شد آنها را از هم متمایز و جدا کرد، بنابراین به چه معنی بود؟ چه چیزی می‌توان درباره نظم و نثر الهی و آسمانی گفت؟

با افزایش پیشوند «(all-)» به «(seeing)»، «(hearing)» و «(knowing)»، رشدی می‌کوشد طنینی از سه صفت بسیط خداوند «(سمیع)»، «(علیم)» و «(حکیم)» که عیناً در قرآن و همچنین در داستان الواقدی هست، در گوش انگلیسی‌زبانان به وجود بیاورد. اما در ترجمه، واژه‌های مأنوس کتاب آسمانی نیست، و به جای آن کلمات غیر معمول «(واقف)» و «(عالم)» و «(دانا)» به کار برده می‌شود.

در پائیز ۱۳۶۸، حدود سه ماه پس از انتشار آیات رحمانی، کتاب رشدی ستیز دیگری به نام حقارت سلمان رشدی! به چاپ رسید. چنان که از عنوان کتاب پیداست، این اثر به دنبال علت نوشتن آیه‌های شیطانی در زخم خوردگی‌های روانی مؤلفش می‌گردد. نویسنده کتاب، مصطفی حسینی طباطبائی سابقه‌ای در پاسخگویی به نوشته‌های جنجالی دارد. بخش اول کتاب وی، خیانت در گزارش تاریخ، که نقد تندی ست بر ۲۳ سال علی دشتی در پائیز ۱۳۶۱ انتشار یافت.<sup>۵</sup>

حقارت سلمان رشدی در حقیقت تاریخچه عداوت سیاسی و فکری غرب با اسلام است. نویسنده، سخن از وقایعی مانند جنگ‌های صلیبی و از فیلسوفان اسلام ستیز مثل منتسکیو (Montesquieu) و ولتر (Voltaire) و نیز از مستشرقین «مغرض» چون هانری لامنس (Henri Lammens) و اگناس گلدزیهر (Ignac Goldziher) به میان می‌آورد. همچنین کتاب‌های دیگر رشدی مانند «شرم» و بچه‌های نیمه شب را بررسی می‌کند تا ریشه‌های کینه‌وی را نسبت به اسلام جستجو کند. چون این همه مطلب در کتابچه‌سی و

هشت صفحه ای گنجانیده شده است، دیگر جایی برای برگرداندن بخشهایی دراز از آیه های شیطانی باقی نمی ماند. بنابراین حسینی طباطبائی تنها به ترجمه ناسزاهایی اکتفا می کند که نویسندهٔ رمان آنها را برای توصیف یاران پیمبر به کار می برد. در آیه های شیطانی (ص ۱۰۱)، خالد بن سعید و بلال بن رباح حبشی و سلمان فارسی با لقب هجوآمیز «trinity of scum» نامیده می شوند، که حسینی طباطبائی (ص ۳۲) آن را «مثلث تُفاله» ترجمه می کند. البته منظور نویسندهٔ داستان از «Trinity» ثالوث [= تثلیث: اب، ابن، و روح القدس] است که نه فقط از لحاظ لغوی با اصل نزدیکتر است، بلکه به دلیل این که در ذهن خوانندگان انگلیسی زبان «ثالوث اقدس» را به یاد می آورد بیشتر به درد کتابی می خورد که درون مایهٔ آن اصالت شک است، نه اصالت درستی کلام خدا.<sup>۱</sup> به عبارت دیگر، راوی آیه های شیطانی نه تنها رویدادهای معروف را در تاریخ اسلام با دید غیر دینی و طنزآمیز می نگرد بلکه بسیاری از روایات کتابهای آسمانی و سیره نویسان را درخور تردید و تمسخر می داند. در ترجمه، که «مثلث» جای «ثالوث» را می گیرد، هستهٔ لامذهبی اصل پنهان می گردد.

بدون تردید مفصلترین و پرفروشترین<sup>۲</sup> فرآورده های مکتب رشدی ستیز، نقد توطئه آیات شیطانی به قلم سید عطاءالله مهاجرانی، وزیر سابق فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران است. مهاجرانی انواع روشها و نوشته ها را برای توضیح و توجیه فتوای آیت الله خمینی به کار می برد. گاهی به افزارهایی توسل می جوید که مرسوم نقض نویسی در جدالهای مذهبی قرون وسطی بوده است مانند آیات قرآن، احادیث نبوی و ائمه، و امثال عربی چون «من احب شیئا اکثر ذكره» (ص ۴۷؛ در توضیح اشاره های فراوان رشدی به حرامزادگی). و گاهی نیز به آثار پراکندهٔ مستشرقین متوجه می شود. یکی از اکتشافات پژوهشهای مهاجرانی «وجه مشترکی» (ص هفده) ست در کارهای چهارتن از خاورشناسان بزرگ اروپایی که همه آنها دربارهٔ افکار و زندگی پیمبر اسلام تحقیقات فراوانی دارند. این مستشرقین عبارتند از: تئودور نولدکه (Theodor Noldeke)، ویلیام موئر (William Muir)، مونتگمری وات (Montgomery Watt) و گلدزیهر. آن وجه مشترک این است که هر چهار خاورشناس پذیرای واقعیت حدیث غرائق («آیات شیطانی» عنوان رمان) اند و بنا بر این منکر اصالت قرآن. از این دریافت، مهاجرانی استنباط می کند که مستشرقین مزبور و سلمان رشدی، که طرح بیشتر زمانهایش با فقدان ایمان سر و کار دارد، در یک توطئهٔ جهانگیر علیه اسلام همدستند.<sup>۳</sup>

مهاجرانی نیز بیش از همهٔ رد نویسان بر آیه های شیطانی کارهای ادبی و غیر ادبی

رشدی را با دقت مطالعه می کند. وی دنبال قرائنی می گردد تا ثابت کند که آیه های شیطانی محصول غربزدگی مزمن نویسنده اش است. با بهره گیری از رمانهای بچه های نیمه شب، «شرم» و آیه های شیطانی نسبنامه ای درست می کند از سلسله افراد شکاک و از خدا برگشته ای که همه آنها به قول وی در اصل همان سلمان رشدی می باشند.

خاندان خداناشناسان

سلمان رشدی



سلیم سنایی در «بچه های نیمه شب»



عمر خیام در «شرم»



جبرئیل فرشته در «آیه های شیطانی»

یکی از اعضای این خاندان، شخصیت اصلی و بنیادی آیه های شیطانی ست به نام اسماعیل نجم الدین (چنان که رشدی می نویسد در عربی «ستاره مذهب» معنی دارد). او پس از وفات پدرش، نجم الدین ستاره سینمای هند می شود و به اسم مستعار جبرئیل فرشته سرشناسی و ثروت حیرت آوری به دست می آورد. گویا شک ایمان زدای جبرئیل از داستانی آب می خورد که روزی پدرخوانده اش، باباصاحب مهاتره («مهتر») در ترجمه مهاجرانی، روایت می کند. باباصاحب به تناسخ اعتقاد دارد و گاهی وانمود می کند که می تواند به وسیله لیوان جادویی با ارواح تماس بگیرد. داستان سرنوشت سازی که باباصاحب برای پسر خوانده اش نقل می کند در آیه های شیطانی (ص ۲۱) چنین است:

Once (Mhatre recounted) the glass had been visited by the most cooperative of spirits such a too-friendly fellow. see. so I thought to ask him some big questions. *Is there a God*, and that glass which had been running round like a mouse or so just stopped dead. middle of table, not a twitch, completely phutt kaput. So, then, okay, I said, if you won't answer that try this one instead, and I came right out with it, *Is there a Devil.* After that the glass – baprebab!– began to shake – catch your ears! – slowslow at first then faster-faster, like a jelly until it

jumped! – ai-hai! – up from the table, into the air, fell down on its side, and – O-ho! – into a thousand and one pieces, smashed. Believe don't belive. Babasaheb Mhatre told his charge but thenandthere I learned my lesson: don't meddle, Mhatre, in what you do not comprehend.

ترجمه مهاجرانی مانند ترجمه حسینی طباطبائی مفهوم اصل را کم و بیش می رساند، اما چون توجه مترجم بیشتر روی از دست دادن ایمان جبرئیل متمرکز است ترجمه اش (ص ۷۹) فاقد واژه ها و عباراتی است که در تعیین سبک و لحن استثنایی کتاب سهم بسیار مهمی دارد.

یک بار روحی در لیوانی ظاهر می شود. بابا صاحب از روح می پرسد که آیا خداوند وجود دارد؟ این سؤال سؤالی مهم و بزرگ برای او بوده است. لیوان مثل موش نیمه جانی تکانی مختصر می خورد و متوقف می ماند. سپس می گوید. اگر نمی خواهی جواب بدهی به این پرسشم پاسخ بگو. آیا شیطان است؟ لیوان شروع به تکانهای شدید و گوشخراش می کند و به بالا می پرد! از میز کنده شده و به هوا پرتاب می شود و به هزار و یک تکه تقسیم می شود و بابا صاحب از آن پس این درس را می آموزد و به خود می گوید: «به چیزی که درک نمی کنی نپرداز».

یکی از ویژگیهای برجسته سبک رشدی لهجه شناسی وی است. بابا صاحب مثل بسیاری از شخصیت‌های رمان به لهجه خاص خود به انگلیسی حرف می زند. در این بخش کوچک چند بار «انگلیسی هندی» زبانان را تقلید می کند یعنی پرگویی و تند تند حرف زدن با بهره گیری از ترکیبها و تعبیرهای عامیانه، روح لیوانی، روح ساده ای نیست بلکه به گفته بابا صاحب «همکارترین و جون جونی ترین ارواح» است. افزون بر این در ترجمه، لیوان فقط «متوقف می ماند»، ولی در اصل «وسط میزد، بدون لرزه ای، کاملاً هاج و واج» می ماند. در سخن بابا صاحب، که زاینده فرهنگ گفتاری پناهجویان هندی / اردو زبان است، پر حرفی و استعمال اصطلاحات اهالی محله های مهاجرنشین لندن کاملاً طبیعی و به جا به نظر می آید.

گذشته از لهجه شناسی، امتیاز دیگر نثر رشدی نوآوری زبانی اوست. در نیمه دوم سده بیست، هجوم مهاجران از مستعمرات سابق بریتانیا در هند و آفریقای شرقی و جزایر کارائیب نیازی در زبان انگلیسی به وجود آورد به بیان معانی و مفاهیم جدید. برای برآوردن این احتیاج، رشدی دست به نوآوری‌هایی می زند که ویژه نثر وی است. یکی از ابتکاراتی که در پاره بالا دیده می شود ولی در ترجمه اثری از آن نیست، برگرداندن تحت اللفظی اصطلاحاتی از هندی / اردو است. عباراتی مانند «slowslow» («آهسته آهسته») و



«believe don't believe» («باور کن باور نکن») و «thenandthere» (روی هم نوشته: «همینهمانجا») در انگلیسی نوشتاری «رسمی» سابقه ندارد. این عبارات نه فقط صبغه محلی به اصل می دهد بلکه، به عقیده این نگارنده، امکانات سخن پردازی را در انگلیسی به طور کلی می افزاید. رمانهای رشدی با لحن و زبان خاصشان احساسات و اندیشه های مردمی را بیان می کند که در آثار ادبی انگلیسی معاصر، به ویژه در رمانهای برنده جایزه های معروف، بی صدا مانده بوده اند. اما در ترجمه مهاجرانی، زبان پیراسته و نو رشدی به گویشی خشک، محدود و کمرنگ دیگرگون می شود.

پس از نقد توطئه آیات شیطانی، عده ای از پژوهشگران شاید به تقلید کتاب مهاجرانی و شاید هم به امید کسب توفیق در این میدان، شروع به رشدی ستیزی کرده اند. نویسنده دسیسه آیات شیطانی، که کتابش در زمستان ۱۳۶۹ انتشار یافت، تنها دوسه صفحه به آیه های شیطانی و «وقیحانه ترین اهانتها به ساخت مقدس پیامبر» آن (ص ۳۵) اختصاص داده است. از این روست که وی فقط به بازگویی و تصحیح نکته ای از نقد توطئه آیات شیطانی اکتفا می کند و آن نکته این است که مهاجرانی (ص ۱۰۶) می نویسد، «سلمان رشدی... اسماعیل را (ابراهیم، در اصل، ص ۹۵) - العیاذ باللہ - حرامزاده می داند». در دسیسه آیات شیطانی (ص ۳۶) می خوانیم «رشدی... حضرت ابراهیم علیه السلام را - نعوذ باللہ - حرامزاده معرفی می کند». در این مورد مترجم نمی تواند از آیه های شیطانی نقل قول کند بدون این که عبارت نعوذ باللہ را اضافه کند، که به حکم طلسمی کار او را از شر سب پیمبران یا صحابه و زنان پیمبر اسلام مصون نگه می دارد.<sup>۱</sup>

در اسلام از دیدگاه دانشمندان جهان، محتوای آیه های شیطانی فقط در پنج صفحه (۱۲۲-۱۲۷) تلخیص و به غایت فشرده شده است. پیداست که نگارنده کتاب، حجت الاسلام علی آل اسحاق. از ترجمه های دیگران و نه از روی اصل (ص ۱۲۸) درباره چند و چون آیه های شیطانی آگاه شده است. به هر حال ترجمه پاره ای از کتاب را (ص ۳۶۴) می آورد که در آن توجه به صورت ظریفی در تعریف و تعیین آداب خواب و اکل و معاشرت اسلامی مسخره می گردد:

The revelation - the *recitation* - told the faithful how much to eat, how deeply they should sleep, and which sexual positions had received divine sanction, so that they learned that sodomy and the missionary position were approved of by the archangel.

البته برخلاف هذیان خواب جبرئیل فرشته، که منبع این قسمت کتاب است، این

مقررات جزو وحی نبود.

در ترجمه، مفهوم عبارات «sexual positions»، «sodomy» و «missionary positions»، از انگلیسی به فارسی به خوبی انتقال نیافته است:

وحی به مؤمنین گفت چقدر بخورند. چقدر بخوابند و در چه شرایطی را بطنه نزدیک جنسی حرام شده حتی مؤمنین فهمیدند که لواط و را بطنه نزدیک جنسی توسط سرکرده فرشتگان معین شده است.

در اصل «شرائط» جماع دقیقاً مطرح نیست گفته شده است که در حین آن زن و مرد چطور باید بخوابند، بنشینند یا بایستند. پس در این بافت زبانی، منظور از «sodomy» لواط (به معنی امردبازی) نیست بلکه وطی فی دُبر است و همچنین مفهوم «missionary position» عکس آن یعنی طرز نزدیکی مورد تأیید مبلغین مسیحی «missionaries» است. نویسنده اسلام از دیدگاه دانشمندان جهان نیز به این نکته اشاره می کند که خود ماهیت آیه های شیطانی مانع ترجمه آن به فارسی ست. پس از نقل هفت جمله از کتاب رشدی (ص ۱۲۷-۱۲۸)، می نویسد: «اینها تازه جملاتی ست که نویسندگان مسلمان توانسته اند ترجمه کنند، آن طوری که نقل می کنند این نوشته نسبتهای بس ناروایی به عائشه و دیگر همسران پیمبر اسلام داده است که مسلمانان توان ترجمه و قدرت بیان و نگارش آنها را ندارند».

و شاید این نکته دلیل دیگری ست بر این که اکثر ترجمه های فارسی آیه های شیطانی تعریفی ندارند. بسیاری از مترجمان فارسی زبان، کتاب رشدی را نه فقط «ملالت آور و کسل کننده و اغلب مشمئز کننده» (پورجوادی، ص ۳) بلکه مغایر با اخلاق و ژرفترین باورهای دینی آنها می دانند. به سخن دیگر در برگرداندن کتابی مانند آیه های شیطانی به فارسی، اختلافات بنیادی فرا زبانی راه انتقال اصل را از فرهنگ مبدأ (دنیوی، غیر دینی) به فرهنگ مقصد (اسلامی، توحیدی) ناهموار ساخته است.<sup>۱۱</sup>

در ردی بر کتاب آیات شیطانی، نوشته سید هادی مدرسی، که ترجمه ای از اصل عربی ست، تعدادی از پاره های کتاب رشدی برگردانده شده است. بعضی از آنها همان تکه هایی هستند که در اسلام از دیدگاه دانشمندان جهان ترجمه شده اند. ترجمه های ردی بر کتاب آیات شیطانی تا اندازه ای دقیق تر از آنهاست که در کتاب آل اسحق اند. یک نمونه: ترجمه قسمت «The revelation... archangel» (ص ۱۰۹) این طور است:

وحی به مؤمنین می گوید که چقدر بخورند، چه اندازه بخوابند و کدام حالات جنسی ممنوع است و حتی فرا می گیرند که لواط و حالت همبستری مستقیم از سوی رئیس فرشتگان به رسمیت پذیرفته

شده است.

«حالات همبستری مستقیم» و «رسمیت ملکوتی» از - به ترتیب - «شرایطی رابطه نزدیک جنسی» و «رابطه نزدیک جنسی» دقیق تر و در عین حال امین تر با اصل به نظر می آید. اما باز هم «sodomy»، به «لواط» ترجمه شده که همان طوری که گفته شد مفهوم اصل را نمی رساند. در ترجمه های این کتاب نیز معاذالله های تیرنه کننده دیده نمی شود. یک مثال قسمت اصل (ص ۹۵) که ابراهیم در آن «حرامزاده» خوانده می شود چنین برگردانده می شود:

اسقف بزرگ، ابراهیم با همسرش هاجر و فرزندشان اسماعیل به این وادی قدم می گذارند. او در این جا، در این وادی هولناک، همسرش را تنها می گذارد. همسرش می پرسد: آیا ممکن است که این کار خواست خدا باشد؟ و او جواب می دهد: آری، این خواست خداوند است. و آن گاه زنازاده خود، آن جا را ترک می گوید.

کاربرد «اسقف» به ترجمه «patriarch» (پدرسالار یا ابای بزرگ اقوام یهودیان، نه «مطران» که معادلی ست کاملاً تحت اللفظی) نیز اشتباهی ست که شاید از عربی وارد فارسی شده است.

می توان گفت که کم و کاستیهای ترجمه های فارسی آیه های شیطانی از چگونگی برخورد مترجمان با اصل کتاب ناشی شده است. همه منکر ادبی بودن کتاب رشدی اند و آن را دسیسه ای غربی علیه اسلام تلقی می کنند. در نتیجه، ترجمه هایشان مفاهیم کتاب را به طور صحیح و کامل نمی رساند. بلکه توهین رشدی را به مقدسات اسلام نشان می دهد. برای این کار کیفیت ترجمه اهمیت بسیاری ندارد و گاهی هم نیازی به ترجمه نیست. دوتا از فرآورده های اخیر مکتب رشدی ستیز، آزادی ابراز عقیده یا اهانت به توده ها و آیات شیطانی بارزترین جلوه دشمنی استکبار جهانی با اسلام ناب محمدی به چاپ رسیده اند که با وجود این که مؤلفین این دو کتاب فصلی به معرفی محتوای رمان رشدی اختصاص داده اند دست به ترجمه کوتاه ترین تکه هایی از آن نزده اند.

سدهایی که در برابر ترجمه مطلوب فارسی آیه های شیطانی قرار دارد در حقیقت بیشتر فرهنگی ست تا زبانی. تا زمانی که کتاب سندی برای اثبات مرتد بودن نویسنده اش تلقی شود، مترجمان از آفریدن ترجمه ای روان و رسا و غیر مغرضانه از آن عاجز خواهند بود.

ترجمه ناپذیری کتابهایی مانند آیه های شیطانی که با اصول اخلاقی و دینی مغایرت دارند مطلبی ست که نظریه پردازان ترجمه شناسی در اوایل دهه هشتاد به آن توجه ویژه ای

کرده اند. مکتب زبانشناسی به نام «polysystem» بر آن است که:  
 the social norms and literary conventions in the receiving culture...  
 govern the aesthetic presuppositions of the translator and thus influence  
 the ensuing translation decisions.<sup>12</sup>

یعنی هنجارهای اجتماعی و سنتهای ادبی فرهنگ مقصد بر پندارهای زیباشناختی مترجم حکمفرماست و به خاطر این، بر طرز ترجمه وی اثر می گذارد.  
 ترجمه های فارسی آیه های شیطانی که تا به حال از مکتب رشدی ستیزان در ایران صادر شده اند نمونه هایی بارز از این نظریه اند.

دانشگاه رانگرز، نیوجرسی

#### یادداشتها:

- ۱- عنوان کتاب در بعضی نوشته های فارسی «آیات شیطانی» ست.
- ۲- برای متن فتوا و تاریخ صدورش، ر. ک. به مهاجرانی (۱۳۷۶، ص ۱۱۷-۱۱۸).
- ۳- در تسمیه این کتاب، مؤلف رسم «ردوا الحجر من حیث اُتی» را، که در ردیه نویسی مرسوم است، به کار گرفته است (ر. ک. به محدث، ص ۸).
- ۴- الواقدی، جلد ۲، ص ۸۵۵.
- ۵- بخش دوم این رساله در ۱۳۶۳ چاپ شد.
- ۶- درویش (ص ۱۴۷)، این لقب را «ثالوث الحُثالة» به عربی ترجمه می کند.
- ۷- چاپ یازدهم کتاب، که دست من است، در آذر ۱۳۷۶ در ۳۱۵۰ نسخه انتشار یافته. پرفروشی نقد توطئه آیات شیطانی آن را بارماتی عوام پسند و زودخوان مثل دالان بهشت نوشته نازی صفوی (چاپ نهم، ۱۳۸۰، پنج هزار نسخه) قابل مقایسه می سازد. برای کتاب غیر داستانی که تعداد یادداشتها و مراجع آن کم نیست این توفیق تعجب آور است و شاید هم دلالت می کند بر این که فارسی زبانان سخت تشنه ترجمه روان و کامل کتاب رشدی اند.
- ۸- بیست سال پیش، م. م. احسن در مقاله ای به توجه مفرط مستشرقین اروپایی، به ویژه موننگمیری وات به «حدیث الفزانیق» اشاره کرد.
- ۹- واژه هایی که زیر آنها خط کشیده شده است در ترجمه مهاجرانی نیست.
- ۱۰- شگفت این نکته است که معمولاً در نقض نویسی به مصداق «نقل کفر، کفر نیست» نیازی به چنین جمله هایی وجود ندارد.
- ۱۱- جی سی کت فورد (ص ۹۹)، از اولین زبانشناسانی ست که مسأله «حدود ترجمه پذیری» را مطرح کرده است. برای خلاصه فشرده ای از نظریات کت فورد، ر. ک. به برگزیده مقاله های نشر دانش درباره ترجمه، ص ۴۵.
- ۱۲- Gentzler، ص ۱۰۷.

## کتابشناسی:

- آیات شیطانی بارزترین جلوه دشمنی استکبار جهانی با اسلام ناب محمدی، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، بی جا، ۱۳۷۳.
- ابو حسین، آزادی ابراز عقیده یا اهانت به توده ها (پاسخی به اتهامات نویسنده کتاب «آیات شیطانی» و تحلیلی بر فتوای امام خمینی، ترجمه احمد بهپور، تهران ۱۳۷۱.
- برگزیده مقاله های نشر دانش درباره ترجمه، زیر نظر نصرالله پورجوادی، تهران، ۱۳۷۶.
- پورجوادی، نصرالله، «آیه های شیطانی و مسأله تمدن غرب»، در نشر دانش، سال نهم، شماره سوم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۸، ص ۲-۹.
- حسینی طباطبایی، مصطفی، خیانت در گزارش تاریخ: نقد کتاب «بیست و سه سال»، بخش اول، تهران، ۱۳۶۱؛ حقارت سلمان رشدی، تهران، ۱۳۶۸.
- درویش عادل و عماد عبدالرزاق، الآیات الشیطانیة بین القلم و السیف، لندن، ۱۹۸۹.
- دبیره آیات شیطانی فتوای امام خمینی و عکس العملهای جهانی، تألیف ستاد منطقه ۲، با تجدید نظر و اضافات کلی واحد مطالعات و تحقیقات معاونت فرهنگی، تهران، ۱۳۶۹.
- صادقی، آیت الله محمد، آیات رحمانی، در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، تهران، ۱۳۶۸ (۲۶ رمضان ۱۴۰۹).
- محدث، جلال الدین حسینی ارموی، «مقدمه نقض و تعلیقات آن»، تهران ۱۳۳۳.
- مدرسی، سید هادی، ردی بر آیات شیطانی، ترجمه حمید رضا شیخی، قم ۱۳۷۱.
- مهاجرانی، عطاء الله، نقد توطئه آیات شیطانی، جاب یازدهم، تهران، ۱۳۷۶.
- الواقدی، محمد بن عمر بن واقد، کتاب المغازی، تحقیق مارسدن جونز، اکسفورد، ۱۹۶۶.
- Ahsan, M.M. 1982. "The Satanic Verses' and the Orientalists" in *Hamdard Islamicus*, vol V. no. 1, pp. 27-36.
- Catford, J. C. , 1966. *A Linguistic Theory of Translation*, London.
- Gentzler, Edwin 1993. *Contemporary Translation Theories*, London and New York.
- Rushdie, Salman, 1981. *Midnight's Children*, New York.
- \_\_\_\_\_, 1983. *Shame*, New York.
- \_\_\_\_\_, 1987. *The Jaguar Smile: A Nicaraguan Journey*, New York.
- \_\_\_\_\_, 1988. *The Satanic Verses*, New York.